

جان الیاس، شارن مریام

بنیان‌های فلسفی آموزش بزرگسالان

ترجمه

ملیحه راجی



فهرست

پیشگفتار	۷
فصل یکم: مقدمه؛ فلسفه آموزش بزرگسالان	۱۳
فصل دوم: نظریه لیبرال در آموزش بزرگسالان	۲۹
فصل سوم: پیشرفتگرایی در آموزش بزرگسالان	۷۱
فصل چهارم: آموزش رفتارگرایانه بزرگسالان	۱۱۵
فصل پنجم: آموزش انسانگرایانه بزرگسالان	۱۵۳
فصل ششم: آموزش رادیکال بزرگسالان	۱۹۳
فصل هفتم: فلسفه تحلیلی در آموزش بزرگسالان	۲۳۹
فصل هشتم: فلسفه آموزش بزرگسالان: با نگاهی به گذشته و آینده	۲۷۵
نامه	۲۸۱

بعلوچان شسته‌اللایت، هلوچان یا مان نماینده معلمیه بین اندیمه اینی ای
وسترن یا لیتل وسترن یا آنده شده اینستالمج نآن ای دلیل من چند
و تلکه‌سته‌لایل یا لایل ادو و سخن راهی اینهاره تهریه کله و کله
و راه‌لوزه‌لیک که از نمایه کله‌هایی که یک معلمیه می‌باشد که بدمجه‌لله کی ای
و طیب‌لایل که اینهاره ای
و تلکه‌لوزه‌لیک، لاس‌لوزه‌لیک که اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای
و هریلایل که اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای
و سی‌لایل که اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای
و علی‌لایل که اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای
در علی‌لایل که اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای اینهاره ای
در تمام نیم قرنی که در عرصه آموزش بزرگسالان بوده‌ام، شنیده‌ام که از
این عرصه به دلیل عدم برخورداری از شالوده‌ای فلسفی انتقاد شده
است. می‌توانم مقالات بسیاری را در مجله آموزش بزرگسالان که انجمان
امریکایی «آموزش بزرگسالان» بین سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۴۸ و نشریات
جانشین آن که انجمان آموزش بزرگسالان ایالات متحده امریکا با عنوانی
«آموزش بزرگسالان» و «رهبری بزرگسالان» به چاپ می‌رساند، به یاد
آورم که جنبش آموزش بزرگسالان را در این کشور، به دلیل نبود برداشتی
واحد از غایت و هدف آموزشی، نداشتند مجموعه‌ای منسجم از اهداف،
چهارچوبی قابل فهم از باورها و در نتیجه، تأثیر معنادار بر جامعه، به
تحرک وامی داشت. حضور در کنفرانس‌های بی‌شماری را بین سال‌های
۱۹۵۱ و ۱۹۶۱ به یاد می‌آورم که دو سازمان ملی و مرکز مطالعه آموزش و
پژوهش لیبرال حامی آن‌ها بودند. کنفرانس‌هایی که سخنرانان بليغ آن‌ها
مرا با احساس گناه شدیدی که القا می‌کردند، برای آن‌که هیچ کاری برای
ایجاد نظمی فکری در این عرصه انجام نداده‌ام، می‌آزردند.

احساس نگرانی و تشویشی را به یاد می‌آورم که به دلایلی چند بر من
سنگینی می‌کرد. به این دلیل که فکر می‌کردم نیروهای فشار تلقی مشابهی